سیاست و دموکراسی

چهار محور دیپلماسی

جان گریشام
ترجمه : ع. فخریاسری

چهار موضوع عمده، بیانگر شکل و شمایل کنونی سیاست خارجی ایالات متحده و دموکراسی در کشورند. این ها عبارتند از : اول : سیاست خارجی ایالات متحده و آزادی های مدنی در داخل. دوم : نظامی شدن سیاست امنیتی ایالات متحده و کنترل دموکراتیک بر استفاده از نیروهای نظامی. سوم : سیاست اقتصادی خارجی، نابرابری و دموکراسی در ایالات متحده. چهارم سیاست خارجی، حقوق بین المللی و حاکمیت جهانی ایالات متحده – سیاست هایی که بالقوه مکمل یکدیگرند و حساب سود و زیان در مناسبات بین حاکمیت دولت و مردم.

■ سیاست امنیتی و آزادی های مدنی

جریان حاکم در اندیشه سیاست خارجی همواره بر آن بوده که سیاست امنیتی ایالات متحده یا باید معطوف به عقب راندن تهدیدات علیه کشور باشد و یا به دفاع در برابر این تهدیدات بپردازد و اینکه، هر گونه عقب نشینی در آزادی ها به نفع امنیت، جایز است. بر این اساس، گاه به نام مقتضیات حفظ امنیت، دوره هایی از محدودیت های غیرضروری و مخرب آزادی های مدنی و پاسخ گویی دموکراتیک وجود داشته، که معمولاً به صورت حساب نفع و ضررها بین امنیت و آزادی های مدنی و یا بین لزوم پاسخ گویی سریع به تهدیدات امنیتی از یک سو و فرآیند ذاتاً آهسته تصمیم گیری دموکراتیک، از دیگر سو، به بیان درمی آید. بحث امنیت در برابر آزادی حول دو محور عمده می چرخد : نخست، دامنه تحمل مناسبی برای آزادی بیان و بیان نارضایی قابل قبول سیاسی در زمان جنگ و دوم، حد و حدودی درخور برای پنهانکاری و شفافیت در اعمال و کردار دولت. مباحثی که بیشترین توجه عموم را برانگیخته عبارتند از لایحه میهن پرستی ایالات متحده، موارد قضایی در رابطه با حقوق «رزمندگان دشمن» و استفاده از تکنیک های بازجویی توام با شکنجه و تحقیر و حاکمیت اداره امنیت ملی بر حقوق شهروندان ایالات متحده. بحث بر سر امنیت، در برابر آزادی در سیاست خارجی، به نخستین منازعات در جمهوری جوان ایالات متحده در اواخر سده هجدهم بازمی گردد و امروز نیز در قالب بحث ها بر سر «نبرد جهانی علیه ترور» و تهاجم و اشغال عراق ادامه دارند. به نظر نمی رسد آزادی هایی که در زمان جنگ قربانی می شوند، برای همیشه از دست رفته باشند. بلکه بعدها و اغلب چندین دهه بعد، از نو احیا شدند. خطر «نبرد جهانی علیه ترور» این است که در چارچوب نبردی بی پایان طراحی شده و به همین ترتیب، این احتمال وجود دارد که «وضعیت فوق العاده» (که برای توجیه محدودیت ها در آزادی های مدنی مطرح شده) نهادینه شود.

■ آزادی بیان نارضایتی ها

در نیمه نخست سده بیستم، بحث ها پیرامون رابطه بین امنیت و دموکراسی، حول محور جرم بودن ابراز نارضایتی و انگ زدن بر برخی جنبش های داخلی (آنارشیسم، سوسیالیسم و کمونیسم یا فاشیسم) به عنوان تهدیداتی علیه دموکراسی در ایالات متحده دور می زدند. در طول جنگ سرد، این بحث ها حول محور تاثیر «وضعیت امنیت ملی» بر آزادی های مدنی و گشایش بحث ها سیاسی (مک کارتیسم، ماده وفاداری) و محدودیت ها بر مهاجرت ها به داخلی (منظور لایحه مک کاران والتر است) صورت می گرفتند. در دوره پس از واقعه یازدهم سپتامبر، طرفداران آزادی های مدنی بر محدودیت های مشابه در گفت وگوهای سیاسی تاختند و در لایحه میهن پرستی ایالات متحده نقطه پایانی برای آن قائل شدند. از حملات یازدهم سپتامبر، بزرگترین شکاف بین حقوق اعطایی به شهروندان و مهاجرین به وجود آمده است. تمهیداتی که در لایحه میهن پرستی اندیشیده شده، اعتبار تازه ای به اقدام عملی علیه غیرشهروندانی که تابع ماده مربوط به اعلام زمان خاتمه وضعیت فوق العاده نبودند، بخشید. تعادل بین حقوق امنیتی و بشری، همواره مایه تنش در دموکراسی آمریکایی بوده است. به طور سنتی، چنین به نظر می رسد که مهم ترین تهدیدات علیه آزادی حاصل وجود یک چنین اقدام اجرایی در کنار نهادهای قانونی و قضایی است، که مایل یا قادر به اعمال محدودیت بر نیروی مجریه نیستند.

■ پنهانکاری دولت

شفافیت و دسترسی به اطلاعات از ضروریات به وجود آمدن شرایطی به شمار می روند که در آن شهروندان بتوانند تصمیمات آگاهانه پیرامون سیاست گرفته و مقامات را به پاسخ گویی فراخوانند. دولت بوش به دلیل پنهانکاری بیش از اندازه، حتی پیش از حملات یازدهم سپتامبر و جنگ در عراق، از سوی طرفداران «حق دانستن» و شفافیت مورد انتقاد بود. تاکید بر پنهانکاری مصادف است با رویکردی به سیاستگزاری که فعال مایشایی قوه مجریه را تقویت کرده و هدفش تضعیف جدایی قوا از یکدیگر است. کنگره و دادگاه ها در جست وجوی راهی برای حفظ پنهانکاری دولت و در عین حال شفافیت اند، که توازن موثری در تصمیم گیری و پاسخگویی در سیاست خارجی در عصری که تهدیدهایی تازه ای علیه ملت مطرح شده، به وجود آورد.

Foreign Policy In Focus
February 3, 2006

▲ شمایل تبلیغاتی از فرانکو در زمان جنگ داخلی اسپانیا

شهروندان خانه دار: مسئله شهروندی زنان در گذار به دموکراسی در کشور اسپانیا

گذار زنانه از پدرسالاری

پاملا رادکلیف
ترجمه و تخلیص : دانیال شاه زمانیان

از هنگامی که مسئله مشارکت زنان در انقلاب فرانسه مطرح شد و یک قرن پس از آن زمانی که برای اولین بار به زنان حق رای داده شد و نیز اکنون که مسئله حقوق اجتماعی و شهروندی زنان به یکی از مباحث اصلی روز تبدیل شده، شهروندان زن همواره به عنوان مسئله ای غامض به شمار می روند که از سویی از حقوق عمومی شهروندی برخوردارند و از سویی با «تفاوت هایی» زنانه از عموم شهروندان متمایز می شوند. این نوشته می کوشد تا این تنش ها و تناقضات را که به موضوع زنان و شهروندی مربوط می شوند در دهه ۱۹۷۰ و در هنگامه گذار رژیم اسپانیا به رژیمی دموکراتیک بررسی کند.

فضای سیاسی و اجتماعی در دوران گذار، فضایی پربار برای بازسازی اندیشه ها و روش های شهروندی به وجود می آورد. در این زمان ها، روابط افراد با دولت و روابط افراد با یکدیگر مورد سئوال واقع می شود و افراد دوباره درباره این روابط به مذاکره می پردازند. پس می توان نتیجه گرفت که چنین گذارهایی برای تحلیل تاریخی روش ها و اندیشه های شهروندی زمینه ای مناسب فراهم می کنند. در مورد نمونه اسپانیا باید گفت که این کشور، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ وارد دوره ای پرشتاب از تحولات اجتماعی و سیاسی شد. این گذار نظام اجتماعی را از نظامی مبتنی بر کشاورزی و غلبه فرهنگ کلیسایی به جامعه ای صنعتی، شهری شده و سکولار تبدیل کرد. سنگ زیرین این تحولات دگرگونی نظام سیاسی از رژیمی اقتدارگرا به رژیمی دموکراتیک بود که با مرگ فرانسیسکو فرانکو در سال ۱۹۷۵ آغاز شد و با تصویب قانون اساسی در دسامبر ۱۹۷۸ به نقطه اوج رسید. برای تحقق بخشیدن به این گذار، ملتی جدید با شهروندانی دموکرات لازم بود که هم از روند گذار حمایت کنند و هم حقوق و وظایف شهروندی را به اجرا درآورند.

■ انجمن های زنان خانه دار و گذار

نقش انجمن های زنان خانه دار در این جنبش از اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. در این دوره چنین انجمن هایی به دست گروهی از زنان که بیشتر از طبقه متوسط شهری بودند پایه گذاری شد. این انجمن ها به عنوان بخشی از روند تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند که پس از آن به عنوان نقطه آغازین «گذار به دموکراسی» خوانده می شد. شکوفایی اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۵۰ طلیعه جامعه مصرفی جدیدی بود که همزمان هم انتظارات و هم انتخاب های مصرف کنندگان را دگرگون کرد. با افزایش یافتن قیمت ها، اضطراب و ناامنی تازه ای برای مصرف کنندگان به وجود آمد. رژیم اقتدارگرا روزنه های اندکی برای تغییر در سیستم اجتماعی باقی گذاشته بود و بر نیروهای گسترش یابنده سرمایه داری نظارت می کرد؛ رژیم سیاسی اسپانیا با مصرف به گونه متفاوتی رفتار می کرد. از سویی در نخستین سال ها، رژیم اقتدارگرا تلاش می کرد تا با استفاده از روش های قدیمی تری مانند کنترل قیمت های کالاهای اساسی و هماهنگ کردن بازارهای محلی برای چگونگی توزیع این کالاها نظم اجتماعی را در دست بگیرد. این سیاست ها و نیز کمیسیون های دولتی که برای رفاه مصرف کنندگان برنامه ریزی می کردند باعث شد تا چارچوبی ساخته شود که در آن برخی موضوعات به عنوان مسائل مصرف کنندگان مطرح شوند و از آنجا که نقش زنان به عنوان مصرف کنندگان خانواده از سوی رژیم محترم شناخته می شد فضایی برای بروز این مطالبات از سوی زنان به وجود آمد.

فضای قانونی بر اساس قانون جدید انجمن ها که در سال ۱۹۶۴ به تصویب رسید برای نسل جدید سازمان های غیردولتی برای مطالبه این خواسته ها محدودیت های کمتری اعمال می کرد. همچنین قانون جدید برای سازمان های مختلفی که می توانستند زیرمجموعه «جنبش» فرانکوییست فعالیت کنند فضا را باز گذاشته بود. «جنبش» فرانکوییست چتر سازمانی جدیدی بود که در سال ۱۹۳۷ جایگزین حزب دولتی رژیم شده بود. برخی از نخستین سازمان های مربوط به محله های مختلف همانند نخستین انجمن های زنان خانه دار، انجمن خانواده ها و یا انجمن های اولیا و مربیان در چارچوب همین قانون فعالیت های خود را آغاز کردند. بسیاری از این انجمن ها از نظر سیاسی به رژیم وفادار ماندند ولی برخی دیگر از این سازمان ها با گرایش به مخالفان رشد کردند. به هر حال نکته مهم این است که هر دو نوع این سازمان ها برای بازسازی جامعه مدنی نقش مهمی را ایفا کردند. در وهله نخست تلاش هایی که برای سازماندهی به افراد انجام می شد، «تعاملی ارتباطی» پدید آورد که باعث حمایت از هویت های سازمانی افراد می شد و امکانات مشارکتی بیشتری فراهم می آورد که در شبکه ای همبسته معنا می یافت. به بیانی دیگر، این سازمان ها محور «افقی» شهروندی یا محوری را که باعث ارتباط میان شهروندان می شود گسترش دادند. به همین نسبت در زمانی که این سازمان ها تلاش می کردند تا بر سیاست های حکومتی تاثیر گذارند به روند دموکراتیزاسیون در سطح عمومی کمک می کردند و با ارتقای ارتباط میان دولت و مردم یعنی محور «عمودی» شهروندی فضای عمومی را گسترش می دادند.

■ فدراسیون ملی زنان خانه دار

براساس مدارک موجود در انجمن زنان خانه دار در سال ۱۹۶۳ در مادرید به دست گروهی که از تلاش های انفرادی برای وادارکردن مقامات شهری برای پاسخگویی به مطالبات شان خسته شده بودند تاسیس شد. سه سال پس از تاسیس، این جنبش به دیگر استان ها هم سرایت پیدا کرد و به دست گروه هایی شبیه به همان گروهی که در مادرید انجمن را تاسیس کرده بودند انجمن های دیگری به سرعت تاسیس شد. در سال ۱۹۷۷ این انجمن ادعا می کرد که در ۴۷ استان اسپانیا، حدود ۱۵۰ هزار عضو دارد که ۴هزار نفر از این اعضا در مادرید زندگی می کنند. هدف نخستین این سازمان کمک به زنان خانه دار طبقه متوسط شهری بود تا بتوانند از عهده پیچیدگی های زندگی در جامعه مصرفی برآیند. از یک سو، این برنامه ها آموزش زنان را در بر می گرفت و بیشتر انرژی سازمان صرف این امر می شد که «مصرف کنندگانی با اطلاع» به وجود آورد یعنی هدف این سازمان تا حدودی سازماندهی شخصی به مصرف کنندگان بود. از سوی دیگر، این سازمان برای حمایت از حقوق مصرف کنندگان به توجه بیشتری از جانب دولت نیازمند بود و در راستای همین هدف، تاثیرگذاری بر سیاست های دولتی را جزء اهداف خود قرار داده بود. بنابراین سازمان برای کنترل کیفیت کالاهای تولیدی، تهیه قوانینی در مورد تبلیغات گمراه کننده و ساختن نهادهای دولتی که موضوعاتی این چنین را پیگیری کنند به بحث و گفت وگو در فضای سیاسی می پرداخت. نهایتاً این سازمان بر این موضع پافشاری می کرد که مصرف کنندگان حق دارند درباره موضوعاتی که بر زندگی آنها تاثیر خواهد گذاشت طرف مشورت دولت قرار گیرند و از همین رو خواستار داشتن نمایندگانی در کمیته های دولتی شد. برای مثال، در سال ۱۹۷۷ این گروه خواستار برقرارشدن دوره های آموزشی برای مصرف کنندگان در مدارس و رسانه ها بود.

به عبارتی فدراسیون ملی زنان خانه دار می کوشید تا از اطلاعات بازار برای تبدیل کردن زنان خانه دار منفعل به «مصرف کنندگانی آگاه» بهره برداری کند. این هدف به طور کامل در خواسته های شجاعانه این گروه برای مشارکت مصرف کنندگان در فرآیند تصمیم گیری قابل تشخیص است. یکی از نویسندگان نشریه این انجمن چنین نتیجه گیری می کند که : «ما می خواهیم در جایگاه مشورت دهندگان قرار گیریم تا بتوانیم نگرانی ها و پیشنهادهای مان را بیان کنیم و مورد بحث و گفت وگو قرار دهیم، اما هرگز نمی خواهیم ناشناخته و در حاشیه فعالیت کنیم. بنابراین هیچ کس نمی تواند ما را متهم کند که رفتاری «سیاسی» از خودمان بروز می دهیم. همه می دانند که ما تنها حقیقت را می گوییم.»

انکارکردن برنامه «سیاسی» یک استعاره رایج در آن دوره بود، به خصوص که در رژیمی اقتدارگرا این واژه به طور ضمنی بر تفرقه اندازی در میان خواسته های مردم معنی می شد. کار این فدراسیون دفاع از نقش زنان خانه دار در خانواده و ساختن شرایطی بهتر برای مدیریت او در خانه بود. کار سازمان این نبود که زنان خانه دار را برای تاثیرگذاری بیشتر در تغییرات اجتماعی یا سیاسی مهیا کند یا زنان را به مشارکت در عرصه عمومی سیاست تشویق کند.

از یک سو، تشکیل فدراسیون ملی زنان خانه دار نشانه ای بر تحول درازمدت جامعه در دوران رژیم فرانکو بود. از اولین سال های شکل گیری این رژیم که دولت تلاش می کرد تا نظارتی «تمامیت خواهانه» بر گفتمان های عمومی اعمال کند تا سال هایی که این گفتمان تک صدایی رو به سستی گذاشت. این شکست تا حدودی از همان راه هایی که رژیم به دست خود ساخته بود پدید آمد. همان طور که در مورد قانون تشکیل انجمن ها ملاحظه کردید این قانون درها را برای مشارکت در عرصه سیاسی باز کرد. این گفته البته به این معنی نیست که رژیم خود به دموکراتیک کردن روش های قبلی دست زد بلکه روند دموکراتیزاسیون یکی از آثار ناخواسته روندی بود که از چنگال نظارتی رژیم فراتر می رفت.

به منظور مشارکت در این روند طولانی، انجمن زنان خانه دار به بازسازی هویت شهروندی زنان با روش هایی زیرکانه یاری رساند. به جای محکوم کردن اندیشه های واپس گرا و تاریخ مصرف گذشته نظام فرانکو درباره نقش شهروندان زن در جامعه، انجمن زنان خانه دار تلاش می کرد تا این نقش را نوسازی کند و با آموزش های مدنی، فضایی را برای زنان فراهم کند تا چه در دوران فرانکو و چه در دوران پس از او بتوانند از منافع خود در فضای عمومی دفاع کنند. به عبارتی دیگر انجمن می خواست که زن خانه دار را به شرکت کننده ای فعال در جامعه خودش تبدیل کند.

نقش اصلی انجمن زنان خانه دار در جامعه از بین بردن انزوای زنان خانه دار بود. برای زندگی در کنار یکدیگر چه در خانواده و چه بیرون از آن نکته مهم این است که میان افرادی که منافع مشترکی دارند دوستی و مصاحبت برقرار شود، همچنان که انجمن توانست میان زنان خانه دار این کار را انجام دهد. روزهایی که زنان خانه دار در دایره ای بسیار محدود رفت و آمد می کردند سپری شد و اکنون دیگر با دیدن صحنه گفت وگوی دو زن چنین تصوری به وجود نمی آید که آنها دارند درباره همسایه ها بدگویی می کنند. انجمن تلاش می کرد تا تعریف گفت وگو یا تبادل اندیشه ها و توضیح مفاهیم را به جای آن تصور قبلی بنشاند، تصویری که می بایست پایه زندگی مدرن اجتماعی باشد و چه در میان زنان خانه دار و شوهران شان و خانواده یا میان زنان خانه دار در انجمن برقرار شود. نه تنها این تلاش باعث شد تا مفهوم هابرماسی تعامل ارتباطی قوتی تازه بگیرد بلکه موانعی را که میان امر خصوصی و امر عمومی ایجاد شده بود با عمومی کردن روش ارتباطی میان فضای خصوصی و عمومی از میان برداشت.

■ انجمن ضدفرانکوییست زنان خانه دار

با این وجود بیشتر دموکراسی خواهان بر این توافق داشتند که «فدراسیون زنان خانه دار»، تنها آلت دستی برای سیاست جنسیتی رژیم فرانکو است. به هر حال گروهی از زنان ضد فرانکو تلاش کردند تا از امتیاز داشتن چارچوبی سازمانی استفاده کنند و فرصت رسیدن به مخاطبان جدید را با نفوذکردن در سازمان و با امید دگرگون کردن سازمان در جهت پیگیری هدف هایی پیشرفته تر به دست آورند. بدین گونه اعضای سازمان غیرقانونی کمونیست که در سال ۱۹۶۵ تاسیس شده بود در نیمه دهه ۱۹۶۰ میلادی به انجمن های ایالتی انجمن زنان خانه دار در مادرید پیوستند تا به پوششی قانونی برای فعالیت هایشان دست یابند. اما دو سال بعد، به دلیل حمایت آشکارشان از دموکراسی از انجمن کنار گذاشته شدند. با این حال آنها کوشیدند تا زنان کارگر و طبقات پایین تر را با گردهمایی هایی که در مدارس، کافه ها، خانه ها یا حتی کلیساها برگزار می کردند سازمان دهی کنند.

در سال ۱۹۶۹، زنان ضدفرانکو در میان طبقه کارگر دو انجمن ضدفرانکوی زنان خانه دار تشکیل دادند. هر شش نفر از این زنان با پانزده تا بیست زن دیگر در هر محله مشارکت می کردند و بر اساس قانون تشکیل انجمن های سال ۱۹۶۴ وضعیتی قانونی برای خود به وجود می آوردند. در سال ۱۹۷۰ سه انجمن مستقل دیگر نیز در محله های مختلف تشکیل شد. در سال ۱۹۷۲ یک سازمان دیگر برای هماهنگ کردن فعالیت های ۱۹ محله دیگر در مادرید تشکیل شد. در این زمان رژیم از گسترش انجمن سازی عصبانی شده بود و از این به بعد دیگر از مجوز دادن به سازمان های مستقل زنان خودداری کرد. از آنجایی که این شش انجمن مستقل مجوز قانونی داشتند تا حدودی می توانستند از فرصت هایی که برای دیگر سازمان های سیاسی فراهم نبود استفاده کنند. این سازمان ها معمولاً با انجمن های محله ای برای سازمان دهی به راهپیمایی ها و تحریم کالاها و حتی در انتشار بیانیه همکاری می کردند. اواخر سال ۱۹۷۶، این سازمان ها چتری سازمانی به نام «فدراسیون انجمن های زنان خانه دار» تاسیس کردند. رئیس این فدراسیون منطقه ای یکی از چریک های کمونیست بود. این زنان ابتدا به آرامی در داخل فدراسیون رشد کردند و سپس شتاب گرفتند و به ویژه در میان کارگران یقه سفید طرفداران بسیاری پیدا کردند.

بخش اول

حاشیه

جنسیت، شهروندی و گذار سیاسی

رابطه ای مسئله انگیز

ترجمه : تهمینه رستاخیز

ارائه تحلیلی درباره مفاهیم شهروندی و انتقال به بازاندیشی پیرامون روش هایی که از طریق آنها این مقولات در تحقیقات مرسوم مورد استفاده قرار می گیرند ضروری است. بیشتر ادبیات موجود پیرامون انتقال و شهروندی بر رفتار و ارزیابی نهادهای دولتی به عنوان حوزه ای که در آن انتقال دموکراتیک و اشکال شهروندی خلق می شوند تاکید دارند. در این چهارچوب محدود هر دوی این پدیده ها ساختی از بالا به پایین دارند و زیرمجموعه ای از تاریخ دولت تلقی می شوند. این رویکرد به آنچه مفهوم کم عمق شهروندی نامیده شده است منتهی می شود که در آن شهروندی منزلتی است که توسط دولت تضمین می شود و مجموعه ای از حقوق ها و تکالیف است که به مردم اعطا شده است. در حالی که نقش دولت در این فرآیند مشخصاً اهمیت دارد، اما بحث من این است که رویکرد دولت–محور دیدگاهی محدود هم نسبت به انتقال به دموکراسی و هم نسبت به ساخت اشکال نوین شهروندی دارد. در واقع به منظور فهم همه جانبه این فرآیندها، دولت را بایست در درون معادله سیاسی بزرگتری قرار داد که جامعه مدنی را نیز دربرمی گیرد. به ویژه یک پروژه نیرومند دموکراتیک به صورتی اجتناب ناپذیر در مشارکت میان دولت و جامعه مدنی در یک لحظه معین تاریخی ریشه دارد. به علاوه، ساخت یا بازسازی شهروندی در درون این عوامل وسیع تر اتفاق می افتد. منزلتی که توسط مجموعه ای از قوانین حقوقی اعطا شده باشد، محور منفعل شهروندی را شکل می دهد. در حالی که آن دسته روش هایی که مردم در هنگام مطالبه حقوق جدید و یا مطالبه اجرای حقوق موجود، از طریق آنها حول یکدیگر جمع می شوند، محور فعال شهروندی را شکل می دهد. میانجیگری میان زمینه قانونی و مشارکت، بعد گفتمانی شهروندی است که به معانی جمعی اشاره دارد که از طریق رابطه میان قانون و کنش ها تولید می شوند. در نتیجه مفهوم شهروندی بیش از آنکه مفهومی ثابت باشد، مفهومی پویا است و نتیجه کنش های قانونی، سیاسی و نیز نمادین است. اگر بخواهیم این مسئله را به شکلی دیگر بگوییم بایست گفت که ساخت و تحول شهروندی دموکراتیک فرآیندی سیال است که در تعاملات میان تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رخ می دهد. در نتیجه به مفهومی عمیق از شهروندی می رسیم که منزلت، کنش جمعی، معانی فرهنگی و نیز آنچه که

▲ فرانکو در حال بازدید از طرفدارانش

مفاهیم انتزاعی را به زندگی معمولی و کنش های روزمره پیوند می دهد، در خود جای داده است. در حالی که فرآیند ساخت اشکال نوین شهروندی همواره چند لایه است، اما نشانه های جنسیتی ساخت شهروندان مونث را پیچیده تر و متفاوت تر نیز می سازد. از یک طرف حقوقی که با شهروندی دموکراتیک مرتبط است همواره بیانی عام گرایانه دارد که تفاوت های زبانی که زنان را نشانه گذاری می کنند را نادیده می انگارد. در این نگاه، حقوق ویژه ای همچون حق سقط جنین و یا کنترل موالید به عنوان دغدغه هایی شخصی و نه حقوق شهروندی به حاشیه می راند. به بیانی کلی، حقوق و تکالیف کلاسیک شهروندی درون بینشی محدود از حوزه سیاسی جای دارند و از طریق تعاریف تنگ دامنه ای از منافع عمومی محدود می شوند. به علاوه، دیدگاه های کلاسیک نسبت به شهروندی فعال بر مشارکت در فعالیت های رسمی سیاسی تمرکز دارند که در آنها زنان کمتر از مردان مشارکت دارند. پژوهشگران فمینیست نشان داده اند که زنان اغلب در جنبش های اجتماعی غیررسمی ای مشارکت دارند که حول کارهای خانگی، همسایگی و مسائل حقوق بشر سازمان یافته اند. (و نه مشارکت در احزاب سیاسی که در الگوهای مرسوم به عنوان بازیگران سیاسی شناخته می شوند.) همان طور که سوزان جیمز می گوید نتیجه این است که مفهوم شهروندی تمام فعالیت هایی که به صورت متعارف زنانه اند را کنار می گذارد. «مجموعه ای از فعالیت ها، ارزش ها، شیوه های تفکر و روش های انجام کارها که با زنان مرتبط اند همگی بیرون از جهان شهروندی پنداشته می شوند.» بدون انکار محدوده سیاسی و عمومی مفهوم شهروندی، ضروری است مرزهای حوزه عمومی دوباره ترسیم شود و نیز اینکه ضروری است تعامل میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی تصدیق شود. همان گونه که یووال داویس گفته است (ساخت امر خصوصی خود امری عمومی است) و در واقع برساخته ای اجتماعی است. با پیروی از این منطق، حقوق مربوط به بارآوری را می توان به عنوان گسترش حقوق اجتماعی، سیاسی و مدنی ای بازسازی کرد که در ادبیات جاری شرایط توانمند کردن زنان برای مشارکت موثرتر در امور عمومی تعریف می شوند. به علاوه، مشارکت زنان در انجمن های محلی زنان خانه دار را می توان به عنوان بخشی از مفهوم گسترش یافته امر سیاسی در نظر گرفت. به عبارت دیگر بررسی بازسازی شهروندی زنان نیاز به مفهومی انتقادی از این مقولات دارد، قبل از اینکه این فرآیند کاملاً قابل مشاهده شود. این انجمن ها به عنوان فاعلین خلق کنش های نوین شهروندی، اشکال نوینی از مشارکت مدنی را پدید آوردند و مدل های زنانه ای از خودسازمان یابی و عاملیت جمعی را مطرح کردند. در کشوری که کمتر از ۲۹ درصد زنان آن در بیرون از خانه به کار اشتغال دارند، مخاطبین بالقوه چنین مدلی بسیار گسترده هستند. هرچند که هنوز شهروندان خانه دار این انجمن ها نتوانسته اند به عنوان مقوله ای گفتمانی مکانی در این گذار دموکراتیک بیابند. درحالی که نقش های متفاوت زنان به عنوان مادران، زنان خانه دار و همسایه ها تحت رژیم فرانکو مسیری قابل قبول به جامعه مدنی ارائه کردند، گفتمان دموکراتیک نتوانسته است این زنان خانه دار را به شهروندان خانه دار تبدیل کرده و فاعلیت آنها را به عنوان بازیگرانی در این گذار وسیع تر تصدیق کند. این روایت از بازسازی شهروندی زنانه خصلت مسئله انگیز مقوله ای را آشکار می کند که در آن تفاوت و تساوی بدون هیچ راه حلی در تعارض باقی مانده اند.

بسمه تعالی
آگهی مناقصه نوبت دوم
شهرداری نطنز به استناد مجوز شماره ۷-۸۵/۱/۲۱ شورای اسلامی شهر در نظر دارد عملیات پروژه آسفالت معابر سطح شهر نطنز در حد مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون ریال را از طریق مناقصه به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.
لذا متقاضیان می‌توانند جهت اطلاع بیشتر تا پایان وقت اداری روز یکشنبه ۸۵/۵/۱۵ به شهرداری نطنز مراجعه نمایند.
جمالی – شهردار نطنز

کتاب جامع طلوع مستقل
با یک تماس در دسترس شماست
عسلویه
پاسخ خوبی
تلفن: ۹-۸۸۹۱۴۲۸۸
۵-۸۸۹۳۹۹۶۴
● دایرکتوری شرکت های مستقر در عسلویه
● به دو زبان فارسی و انگلیسی
● همراه با سی دی مالتی مدیا
● وب سایت شرکت های ایرانی و خارجی
● جلد گالینگور - تمام رنگی - طراحی زیبا

شرق
رسانه بخش خصوصی